

# داستان بزرگمهر حکیم

ترجمه عبدالحسین میکده

بقلم آرتور کریس تین سن

۲

کتاب موسوم به «نهایت‌الارب فی اخبار الفرس والرب» که نام مؤلفش معلوم نیست و با قدری اختلاف همان ترتیب و همان داستان دینوری را تعقیب می‌کند در این موضوع قدری مفصل تر است. در نسخه خطی که ادوار جورج براون شرح می‌دهد در صفحات ۱۶۶b الی ۱۶۶b چنین نوشته است: «رح مفصالی درباره بزرگمهر پسر بختگان و وبه شاه یوهر موبدان مؤید ویزد کرد دبیر بد (رئیس کتاب) که با هفتاد دانشمند دیگر بطور دائم در خدمت شاه بودند - چگونه بزرگمهر در ابتدا طرف توجه شاه شد - امثله از گفتارهای حکیمانانه او در چندین صفحه - ده گفتار جداگانه از سه حکیم سابق الذکر -

نام حکیم در مروج الذهب مسعودی (وفات تقریباً در سنه ۹۰۶ میلادی = ۳۴۵ هجری) مذکور است. بزرگمهر بختگان در مجلس شور و بحثی که در حضور انوشیروان بعمل آمده بود شرکت کرد. شاه رأی خواست که هم برای بهروزی او سودمند باشد و هم برای بهروزی رعیتش. بزرگمهر در دوازده جمله دستوری که منظور شاه را تأمین مینمود خلاصه کرد و بامر شاه نصابج بزرگمهر را بحروف رزین نوشتند. ۲

یکبار دیگر خسرو از بزرگمهر پرسید کدام يك از پسرانش شایسته تر برای جانشینی او هستند. حکیم جواب داد هر چند نرزنندان را نمی‌شناسم ولی می‌توانم بگویم سلطنت کسی راست که دارای طبعی بلند باشد و با وجود میل به تهذیب نفس از اختلاط با عامه ناس بشدت گریزان باشد، خیر مردم بخواهد، گذشت داشته باشد و ظالم را جرا دهد. کسی که دارای این صفات باشد سزاوار سلطنت است. صفاتی که بزرگمهر بیان می‌کند صفات انوشیروان است.

داستان دیرانی را که پادشاهی ظالم کشته است مسعودی بنحوی حکایت می‌کند که اختلاف بسیار زیادی با روایات تمالبی و فردوسی دارد. مسعودی مینویسد که خسرو پرویز بین حکماء ایرانی حکیمیه داشت موسوم به بزرگمهر پسر بختگان و این حکیم نفوذ معنوی زیادی در شاه داشت و تمام امور مملکت

۱- ج ۱۰۱ براون در *JRFS Journal of Royal Asiatic Society* - مجله

انجمن آسیائی همایونی - سال ۱۹۰۰ صفحه ۲۳۲.

۲- ترجمه و طبع باریه دومنار *Barbier De Meynard* مجلد دوم صفحه ۷-۲۰۰.

را اداره می کرد. مسعودی بزرگمهر را چنان معرفی میکند که گوئی از شخصی صحبت است که قبلا بدو اشاره نرفته است و حال آنکه نام اصلی گواهی میدهد که دو بزرگمهر نام يك شخص واحد است. ازین بحث میتوان چنین نتیجه گرفت که روایت مسعودی - چنانکه در روایات تعالی و فردوسی نیز معلوم است از همان منبعی که روایت مربوط به بزرگمهر در زمان سلطنت خسرو اول نقل گردیده گرفته نشده است. —

شاهی که در این قسمت از کتاب مسعودی بدو اشارت رفته است پادشاهی نیست که دومورخ سابق الذکر به هرمزد چهارم ملقب نموده اند و منظور همان جانشین او یعنی خسرو دوم ملقب به پرویز می باشد. مسعودی بترتیب ذیل داستان را ادامه می دهد:

پرویز پس از سیزده سال سلطنت نسبت باین وزیر بدگمان شد و چون تصور نمود که او بزندقه و شرک متمایل است او را محبوس نمود و بدین مضمون نامه باو نوشت:

« ثمره دانش و بینش تو این شد که سزاوار حبس و درک شوی »

بزرگمهر در جواب چنین نوشت:

« وقتی بخت یار بود از ثمره بینش و دانش بهره می بردم اکنون که

بخت برگشته است از ثمره صبر و شکیبائی لذت می برم زیرا که اگر از منافع بسیار محروم شده ام از تحمل سختیهای بسیار نیز رهایی یافته ام » .

این جواب باعث خشم شاه شد، محبوس را احضار نمود امر داد که دهان و بینی او را شکاف دهند. بزرگمهر بگفتن این جواب اکتفا نمود: من درخور مجازات شدیدتری هستم. شاه از شنیدن این عبارت سخت بر آشفت و گفت: ای دشمن نابکار یزدان این چه گفتاریست ؟

وزیر جواب داد که: من در نظر بزرگان و رعایا تو را با صفاتی معرفی کردم که فاقد آنها بودی و برای اینکه دل رعیت با تو باشد ترا با صفاتی آراستم که از آنها محرومی، اینک ای زیانکارترین و گناهکارترین شاهان وای جنایتکارترین سلاطین بدان که اگر برای بدگمانی مرا هلاک سازی پیمانهای را که بتو داده ام و وابستگی خود را بدین اظهار داشته ام درخواهی شکست. آنوقت کیست که بداد گستری تو اطمینان داشته باشد، کیست که گفتارت را باور کند یا ترا لایق اطمینان بداند.

پرویز از شدت خشم بیرین سر او فرمان داد. —

چندین جمله و خطابه و پند راجع بعدالت و انصاف و راجع بمسائل دیگر از بزرگمهر محفوظ نموده اند. پرویز بزودی از هلاکت مستشار و دبیر خود

پشیمان و مغیوم شد و «ورهران» پسر «اذرمهان» را که وزیر دوم و رتبت او بعد از بزرگمهر بود بیارگاه احضار نمود.

او از دیدن جسد بزرگمهر بی نهایت اندوهگین شد و چون دریافت که امید بهی محال مینماید سخت زبان بملامت پرویز بر کشاد. شاه او را نیز بهلاکت رساند و جسدش را بدجله انداخت.

در همین کتاب مسعودی (مجلد هفتم صفحه ۱۶۴ و بعد) عبارتی از بزرگمهر منقول است.

«ابن الندیم»<sup>۲</sup> در کتاب الفهرست (که در ۹۸۸ میلادی ۳۷۷ هجری تدوین یافته است) جمله از بزرگمهر در مدح کتب و چندین یادداشت کوچک در باب کتابهایی که بحکیم منسوب است ضبط کرده است. بر کتاب «فالیس الرومی» Vectius یا Vettius (در کتاب آقای پروفسور هر دو کلمه یادو طبع شده در صورتیکه در الفهرست کلمه دومی با c ضبط شده است - مترجم) با اسم الزبرج (؟) ۲ ظاهراً بزرگمهر شرح و تفسیری نوشته است. کتاب دیگری با اسم «کتاب مؤید» مهر آذر کشبب بزرگمهر بن البختگان ۴؟

ابن الندیم مقدمه آنرا ذکر می کند ولی عبارت آن درهم و غیر قابل فهم است. موضوع ظاهراً بحثی است اخلاقی راجع به مشاجره دونفر که یکی برخطا و دیگری برصواب است. بالاخره نام بزرگمهر وابسته بکتاب کلیک و دمنک میباشد که بعد بشرح آن می پردازیم.

نظام الملك در سیاست نامه (مدون در سنه ۹۳-۱۰۹۲ میلادی ۴۸۵ هجری) بزرگمهر را وزیر خسرو انوشیروان معرفی می کند و از نصایح سیاسی او نمونه می دهد. در قسمتی دیگر از آن کتاب شرح ذیل منقول است:

۱- در نسخه خطی جنرال ایس مجواربن بجزارد در سن نوشته شده است. ظاهراً منظور بحرام بن... و اسم اذرمهان را چون اسم پدر بحران پنداشته اند (بهلاوی وهران) ساقط شده است.

۲- طبع فاوکل صفحه ۱۱

۳- البریدج الرومی - ابن القفطی (طبع لی برت Lippert صفحه ۲۶۴) که قول ابن الندیم را نقل نموده است

۴- ابن القفطی صفحه ۲۱-۳۱۵، بجای کلمه مهرادوحسیس بدون تردید بناید مهر اذر جشنب خواند. ظاهراً این همان کتابی است که الریحانی تصحیح نموده است. (همان چاپ ۲۰-۱۱۹) (کتاب مهر آذر جشنس (مؤبدان مؤید؟ یا فرماندار؟) بزرگمهر البختگان که اینطور شروع میشده است:

«انهلم یتنازع الرأی متنازعان (الاول) احدهما مخطی و الاخر مصیب» یعنی دونفیری که در یک موضوع مباحثه می کنند لابد یکی ایشان برحق است و دیگری برخطا. مترجم»

۵- طبع شفر صفحه ۱۵۰ و در ترجمه صفحه ۲۲۳.

۶- طبع شفر صفحه ۱۶۳ بیعد و در ترجمه صفحه ۲۴۱ و بعد.

بزرگمهر را پرسیدند سبب چه بود که پادشاهی آل ساسان ویران گشت و تو تدبیرگر آن بودی و امروز برای و تدبیر و خرد و دانش تو درجهان نظیری نیست. گفت سبب دو چیز بود یکی آنکه آل ساسان کارهای بزرگ بکارداران خرد و نادان گذاشته بودند و دیگر اهل دانش و خردمندانرا خریداری نکردند و کار با زنان و کودکان گذاشتند و این هر دو را خرد و دانش نباشد و هر آنگاه که کار با زنان و کودکان افتد بدان که پادشاهی از آن خانه بخواهد شد. در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (تدوین در سال ۱۲۱۶ میلادی برابر ۶۱۲ هجری) دو بار نام بزرگمهر ذکر شده است اول بعنوان بیان کننده وجه تسمیه کلمه جغرافیائی طبرستان؟ نام او ذکر شده و ثانیاً او را در زمرة حکما و فلاسفة طبرستان نام می برد.

پس از غلبه اعراب بزرگمهر بطبرستان فرار کرد. از او پرسیدند چگونه با داشتن مردی چون تو خاندان ساسانیان منقرض شد بزرگمهر جواب داد که: ساسانیان چون در کارهای بزرگ از مردم خرد استمات می کردند کار بجائی رسید که رسید.

روزی بحکیم گفتند بیا و راجع بقضا و قدر چیزی بگوی حکیم جواب داد: مرا با چنین مبحثی چکار زیرا جز ظاهر چیزی نمی بینم و از آن دریافتم که حقیقت مکتوم است. مردم نادان را در نعمت و داناان را در ذلت می بینم و میدانم که ترتیب و تنظیم امور در اختیار انسانی نیست.

یادداشت مختصری در مجمل النوارینخ؛ (تدوین در سنه ۱۱۲۶ میلادی برابر ۵۲۰ هجری) ما را آگاه می سازد که در زمان سلطنت خسرو انوشیروان عدّه از علماء و اطباء و مؤبدان چون بزرگمهر بختگان و برزویه طیب که کتاب (کلیک و دمنک) و دستور یونان را آورده است مؤبد نرسه و سیماه برزین مجتمع بودند. نویسنده گمنام این کتاب می نویسد که هر مزدی پسر انوشیروان تمام مردان

۱- طبع شقر صفحه ۱۵۹ و در ترجمه صفحه ۲۳۵ و بعد.

۲- ترجمه «براون» صفحه ۳۲ از مطبوعات اوقاف گیب. (ترجمه عین عبارت براون از بنقر اراست: «بزرگمهر وزیر اعظم انوشیروان عادل که درباره افرودوسی حکایات بسیار آورده است. از آنجمله این که پس از آنکه کور شده بود بخواندن خط قادر بود» مترجم)

۳- ترجمه «براون» صفحه ۸۵ و بعد.

۴- قسمت چهارم از جلد اول صفحه ۴۲۱ و ۳۹۸.

۵- روز بزرگ در یادداشت های ادبیات پارسی صفحه ۵۳ شماره ۳۲.

۶- در «ژورنال آسیاتیک» (Journal Asiatique) دوره چهارم مجلد اول صفحه

گزیدهٔ دربار پدرش را که هنوز زنده بودند بیهانه هائی (ناجیز) بکشت و من-  
جمله ایزدگشوب و ورهران آذماهان و غیره بهلاکت رسیدند.

در فارس نامه (تدوین در ابتدای قرن دوازدهم میلادی - قرن هفتم  
هجری) که نویسندهٔ گمنامش را آقایان لوسترانج و ر. ا. نیکلسون (R. A. Nicholson -  
G. Le Strange) ابن البلخی تشخیص داده‌اند منقول است که خسرو انوشیروان  
با دبیران و مستشاران خود با حضور بزرجمهر برای جلوگیری از شورش مزدک  
کافرا شور می‌کرد.

بزرجمهر نیز بهلوان دو داستان مختصری است که سعدالدین وراوینی  
در مرزبان‌نامه (تدوین در ۱۲۲۰ و ۱۲۱۰ میلادی برابر ۶۲۲ و ۶۰۷ هجری)  
ذکر نموده که عینا داستان اول و خلاصهٔ داستان دوم نقل می‌شود.

بزرجمهر بامداد بخدمت خسرو شتافتی و او را گفتی شب خیز باش تا  
کامروا باشی. خسرو بحکم آنک بمعاشرت و معاشرت درسام اغانی و اجتماع  
غوانی شب گذاشته بودی و باماه پیکران تا مطلع آفتاب برنازباش تنعم سر نهاده  
از بزرجمهر بسبب این کلمه پارهٔ متأثر و متغیر گشتی و این معنی همچون سر-  
زنشی دانستی. یکروز خسرو چاکران را بفرمود تا بوقت صبحی که دیدهٔ جهان  
از سیاههٔ ظلمات و سییدهٔ نور نیم گشوده باشد و بزرجمهر روی بخدمت نهاد  
متنکر وار بروی زنند وی آسیبی که رسانند جامهٔ او بستانند. چاکران بحکم  
فرمان رفتند و آن بازی در پردهٔ تاریکی شب با بزرجمهر نمودند. او بازگشت  
و جامهٔ دیگر بیوشید چون بحضرت آمد برخلاف اوقات گذشته بیگاه ترک شده  
بود. خسرو پرسید که موجب دیر آمدن چیست گفت می‌آمدم دزدان بر من افتادند  
و جامهٔ من بردند من بترتیب جامهٔ دیگر مشغول شدم. خسرو گفت: نه هر روز  
نصیحت تو این بود که شب خیز باش تا کامروا باشی پس این آفت بتو هم از  
شب خیزی رسید. بزرجمهر بر ارتجال جواب داد که شب خیز دزدان بودند که  
پیش از من برخاستند تا کام ایشان روا شد. خسرو از بداهت گفتار بصواب و  
حضور جواب او خجل و لازم گشت ۳.

۱- طبع لوسترانج و نیکولسون صفحهٔ ۸۹ - در سایر قسمتهای این کتاب که نامی  
از بزرجمهر برده شده (صفحات ۹۱ و ۹۷) ظاهراً سهوی از طرف نویسنده روی داده  
است. چنانکه در جای دیگری سعی در بیان این اشتباه خواهم نمود نویسنده کلمهٔ وزرگ  
فرماذار (عنوان وزیر اول ساسانیان) را جای نشین اسم خاص وزرگ مهر کرده است.

۲- در اصل فرانسه این کتاب آقای یروفسور کریس تنسن ترجمهٔ خلاصه داستان را  
آورده اند ولی مترجم نقل عین عبارات را ترجیح داد.

۳- مرزبان نامه - از نشریات اوقاف کتب بوسیله آقای میرزا محمد خان قزوینی  
صفحهٔ ۹۲ و بعد.

رعزی خسرو با بزجمهر در بستان سرائی خزامید. بر کنار حوضی بتماشای بطن بنشستند که هر يك بسان زورق سیمین بر روی دریای سیماب گزرمی کردند... خسرو گوهری گرانمایه در دست داشت که هر وقت بدان بازی کردی... دراستغراق آن حالت از دستش در افتاد. بطی بمنقار در گرفت و فرو خورد. بزورجمهر مشاهدت می کرد و پوشیده می داشت تا آن زمان که خسرو از آنجا با خلوت خانه خویش رفت و بزورجمهر باوثاق آمد. خسرو از آن گوهر یاد آورد و معتمدی فرستاد تا بعد بلیغ در آن موضع طلب کرد و نیافت... بزورجمهر را حاضر کرد و گنت... چاره این کار چیست. بزورجمهر بحکم آنکه خداوند طالع خود را در آن وقت موبل و نحوس کواکب را بنظر عداوت ناظر (یافت) با خود اندیشه کرد که چون آن بط در میان دوهزار بط مشته است اشارتی یکی نتوان کرد و اگر مجملاً نگویم در شکم بطن است می ترسم... بطن بسیار کشته شوند و چون گوهر نیابند خسرو خشم گیرد و مرا بجهل منسوب کند یا بخیانت. امروز در اندیشه بسر برد و هیچ نگفت چندان که اختر اقبال از ویال بیرون آمد... پس بخدمت خسرو شتافت و گفت... امروز بیرون تو فر پادشاهی در آئینه فراست خویش چنان بینم که آن گوهر در بطن یکی از بطن است... اگر شهریار بفرماید تا بطی چند را خون بریزند آن گوهر بخونهای ایشان از روزگار باز توان ستد. بحکم فرمان اولین بط را که سر بریدند... آن گوهر چون یک قطره آب از میان بیرون افتاد. خسرو در آن شگفتی از بزورجمهر پرسید که چرا زودتر نگفتی گفت سعادت طالع را برسبیل مساعدت نمی دیدم.

حمدالله مستوفی قزوینی در تاریخ گزیده (تدوین در سال ۱۳۳۰ میلادی برابر ۷۳۰ هجری) روایت می کند که بزورجمهر حکیم وزیر انوشیروان عادل و اهل مرو بود و قسمتی طولانی از عبارات و کلمات او را نقل می کند.

در نزهة القلوب که تألیف همان نویسنده است؟ «درین اکابر و عقلاء که از (مرو) برخاسته اند در عهد اکاسره برزویه طبیب و بزورجمهر بختگان و باربد مطرب» بود. بالاخره یارۀ توضیحات راجع باحوال و زندگانی بزورجمهر در عبارات حکیمانه ای که باونست داده شده و در بسیاری از مؤلفین شرقی متفرق است می توان جمع آوری نمود. در «کتاب المحاسن و المساوی» بیهقی (نیمۀ اول قرن دهم میلادی برابر قرن چهارم هجری) ۲ مذکور است:

۱- چاپ براون (اوقاف کیب سری ۱۴ - اول) صفحه ۷۳ در باب جمل و عبارات بصفحات بعد مراجعه شود.

۲- چاپ لسرنانج صفحه ۱۵۷ ترجمۀ انگلیسی صفحه ۱۵۴

۳- چاپ شوالی «Schvally» (شهر گیشن ۱۹۰۲) صفحه ۲۰۲. با کتابی بعنوان «المحاسن و الاضداد» که بغلط بجای نسبت داده شده چاپ فان و لوتن «van Vloten» صفحه ۷۹ از ترجمۀ آلمانی رشر صفحه ۶۸ مقاله شود.

چون بزرگمهر را برای قتل می بردند باو گفتند: تو دردم و ایسین این دنیا و در نخستین دم دنیای دیگری سخنی بگویی که ترا بدان یاد کنند گفت چه بگویم که سخن بسیار است ولی اگر میتوانی کاری نیکو کنی از آن کار دریغ مدار.

از کتاب «افسانه های مفرح» که بسریانی بقلم «برهبروس» ابن العبری متوفی بسال ۱۲۸۶ میلادی نوشته شده است قسمت ذیل را از روی ترجمه انگلیسی «م. والیس بوج M. Wallis Budge» نقل می کنیم ۲-.

«چون شاه براین بزرگمهر خشم گرفت و او را بدار آویخت دخترش بشنید بیرون دوید و بی آنکه روی خود بیوشد میان مردان آمد. همین که بیای داری که پدرش را بر آن آویخته بودند روی خود درپرده پوشید. چون شاه از او سبب این رفتار پرسید جواب داد که او تنها مردی بود که در برابر او از نبوشیدن روی خود شرمساری داشتم.»

در کتاب الاذکیاء ابن الجوزی (وفات در ۱۲۰۰ میلادی برابر ۵۹۶ هجری) مذکور است:

وقتی خسرو (برویز) بزرگمهر را کشت خواست دختر او را بجهالة نکاح آورد. دختر بزرگمهر به معتمدین شاه گفت: «اگر پادشاه شمارا از حزم بهره ای بود زنی را که هنوز شور انتقام جویش تخفیف نیافته برای هم آغوشیش انتخاب نمی کرد.» میرخواند و سایر مورخین دوره اخیر فقط گفته های مورخین پیشین را را که مربوط بزرگمهر بوده است نقل نموده اند.

راجع بکلمات بزرگمهر چندین مجموعه در زبان فارسی موجود است. حاج خلیفه بکتابی اشاره می کند؛ که شامل سؤالات انوشیروان و جوابهای بزرگمهر است که بامر امیر سامانی نوح بن منصور (۹۹۷-۹۹۶ میلادی برابر ۳۸۶ تا ۳۸۷ هجری) بوسیله وزیر او ابن سینا با اسم ظفرنامه از پهلوی بفارسی ترجمه شده است. يك کتاب ظفرنامه یافت می شود که شامل کلمات بزرگمهر است و ش. شفر Ch. Schefer آنرا در مجلد اول کتاب خود موسوم به «قطععات منتخبه فارسی» طبع نموده و تصور نموده است این همان کتابی است که حاج خلیفه بآن اشارت نموده است.

۱- افسانه های مفرح یاحکم و بذله های شرقی تألیف ابن العبری ترجمه «والیس بوج» چاپ لندن ۱۸۹۹ صفحه ۲۴.

۲- در جوامع الحکایات و لوامع الروایات این داستان مسطور است و عین آنرا مترجم درضمانم این کتاب نقل نموده است.

۳- ترجمه آلمانی رشر چاپ گالاتا سنه ۱۹۲۵ صفحه ۳۲۷.

۴- چاپ فلوگل مجلد چهارم صفحه ۱۷۵ نمره ۸۰۱۵.

۵- Chrestomatie Persane.

۶- شفر (مقدمه صفحه ۳ وما بعد) تصور می کند که مترجم همان فیانسوف معروف ابن سینا (اویسن) یا پدر او که در دربار سامانیان خازن بوده است میباشد.

این تصور بگمان من باین دلیل قابل تردید است که ظفرنامه که شفر طبع نموده کتاب حکم و مواظ است که چنانکه از مقدمه آن مستفاد میشود بزرجمهر بر فرمان خسرو انوشیروان تدوین نموده که پس از بسندیدن فرمان داده است آنرا بزر نویسد. این کتاب ترجمه پندنامک پهلوی نیست بلکه کتابی است اصلاح شده که از مأخذ اصلی چنان دور افتاده است که بزحمت چهار پنج سؤال و جواب آن بایکدیگر تطبیق می کنند. بجای گفت و شنود و مکالمات بهم پیوسته ولی قدری مشوش که در پندنامک یافت می شود ظفرنامه شامل یک سلسله سؤالات و جوابهای مجزائی است که دارای هیچ رابطه منطقی نمی باشند. علاوه بر این چنانکه قبلاً دیدیم فردوسی در کتاب شاهنامه قسمتی از پندنامک را نقل نموده که هر چند قطعاً اصلاحاتی در آن شده معهذا با اینکه بزبان شعر است نکات مهم مأخذ اصلی را حتی در ترتیب مواد کاملاً رعایت نموده است.

بطور قطع می توان دانست که مأخذ فردوسی ترجمه عربی پند نامک نبوده و ترجمه فارسی متن پهلوی پندنامک مأخذ مستقیم او بوده است زیرا فردوسی مقداری زیاد لغت و جمله استعمال نموده که از لغات و جمل پندنامک پهلوی است که بصورت کلمات فارسی در آمده اند. در کتاب فردوسی و در کتابی که حاج خلیفه بدان اشاره می کند گفتگو از سؤالاتی است که انوشیروان می کند و جواب هائی که بزرجمهر می دهد ولی در ظفرنامه که شفرانتشار داده است، برخلاف آن دو بزرجمهر شاگردی است که از استاد و مربی خود که نامی از آن نمی برد استفادت می کرده و او جواب می گفته است.

بنا برین باید باور نمود که فردوسی که شاهکار خود را (تقریباً بین سنه ۹۹۵ و ۹۹۹ میلادی برابر ۳۸۵ تا ۳۸۹ هجری) در ممالکتی که در تساط سامانیان بوده فراهم می آورده است، برای تهیه این فصل منبعش ترجمه فارسی ای بوده است که در آترمان بامر امیر سامانی بوسیله ابن سینا (قطع نظر از آنکه دارنده این اسم بزرگ را بشناسیم) ترجمه شده است. با این مقدمه ظفرنامه که شفر طبع نموده نباید از ابن سینا باشد و باید عبارت از افکار تازه باشد که باخاطرات مبهمی که از نسخه اصلی باقی مانده بوده تلفیق داده باشند.

هر چند پندنامک پهلوی را می توان باسانی در اشعار فردوسی شناخت معهذا چنانکه ملاحظه نمودیم پندنامک دچار تغییرات و اصلاحاتی شده است که غالب دقت می باشند. جزئیاتی که باصول مذهب مزدک رابطه داشته ازین رفته و بجای کلیه مطالبی که در پندنامک اختصاص بمذهب زرتشت داشته افکار زاهدانه که مربوط باساس یک مذهبی نیست و جنبه کلی دارد دیده میشود.